

پیام‌های جهانی شاعران معاصر: نیما یوشیج، قیصر امین‌پور

طاهره ایشانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

شعر معاصر از آغاز پیدایش، پیام‌آور ارزش‌های تازه‌ای برای انسان بوده است که بررسی این ارزش‌ها، ما را به چشم‌اندازهای تازه‌ی انسان امروزی نزدیک‌تر می‌کند. آنچه که علاوه بر جنبه‌ی زیبایی‌شناختی شعر، خواننده‌ی امروز از شاعر و اثرش انتظار دارد توجه به مسائل والای انسانی است. با مطالعه‌ی شعر هر شاعر می‌توان دریافت که آیا شاعر از «من فردی» به «من اجتماعی» رسیده است یا خیر؟ و دیگر این که آیا شاعر هنوز در بند شهرت‌طلبی‌های خویش است و درد مردم را به فراموشی سپرده است؟ از آن جایی که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر دوره‌ی معاصر، مردم‌گرایی و محتوای اجتماعی آن است؛ به همین دلیل، در این پژوهش به تحلیل و بررسی سنجشی و مقایسه‌ای پیام‌های جهانی دو شاعر معاصر نیما یوشیج - نماینده‌ی دوره‌ی مشروطه و پس از آن - و قیصر امین‌پور - نماینده‌ی شعر انقلاب و پس از آن - پرداخته می‌شود. این شاعران، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، عاطفی و شخصی اشعاری را سروده‌اند و به همین خاطر اشعار مشابهی در دیوان آن‌ها یافت می‌شود. بنابراین، ضمن بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های شعری آنان از این دیدگاه، بسامد پیام‌های جهانی و فرامرزی آنان نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و بالتبع به «من اجتماعی» رسیدن آنان در مبحث نتیجه‌گیری نشان داده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: پیام‌های جهانی، شعر معاصر، شعر اجتماعی، نیما یوشیج، قیصر امین‌پور.

۱. مقدمه

از زمانی که شعر از دربار بیرون آمد و به طرح مسائل و مشکلات مردم پرداخت، رنگ و بویی دیگر یافت. در این زمان، شعر دیگر فقط تصویرپردازی و آفرینش هنری نیست. شاعر در این هنگام به رسالت هنری خویش واقف است و در پی آن است که آرمان‌های والای انسانی را در روح شعر آشکار یا پنهان بیان کند. بنابراین، آنچه که خواننده‌ی امروز از شاعر و اثرش، علاوه بر جنبه‌ی زیبایی‌شناختی شعر، انتظار دارد توجه به مسائل والای انسانی است. با مطالعه‌ی شعر هر شاعر می‌توان دریافت که آیا شاعر از «من فردی» به «من اجتماعی» رسیده است یا خیر؟ و این‌که آیا شاعر هنوز در بند شهرت‌طلبی‌های خویش است و درد مردم را به فراموشی سپرده است یا خیر؟

چنان که می‌دانیم ادبیات و مخصوصاً شعر این قابلیت را دارد تا شاعر از طریق آن، پیام‌های اجتماعی خویش را به گوش دیگران برساند. این مسئله با انقلاب مشروطه، جان تازه‌ای گرفت و پس از آن نیز ادامه یافت. به طوری که تغییر مضمون و محتوا در شعر این دوره و پس از آن ملموس و محسوس است. در واقع، شعر معاصر از حالت فردی به حالتی مردمی تبدیل شد و انعکاس ارزش‌های اجتماعی و بالتبع آن، آگاهی اجتماعی را وجهه‌ی همّت خود قرار داد.

بنابراین، شاعری از دوره‌ی مشروطه و پس از آن - نیما یوشیج - و شاعری از دوره‌ی انقلاب اسلامی و پس از آن - قیصر امین‌پور - انتخاب شد و پس از بررسی محتوایی اشعارشان، پیام‌هایی که خطاب به مردم ایران به طور اخص و خطاب به جهانیان به طور اعم داشتند، استخراج و گزینش گردید که پس از بیان پیشینه‌ی تحقیق و معرفی اجمالی هریک از این شاعران، به تحلیل و بحث و بررسی این پیام‌ها خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با شعر نیما یوشیج و قیصر امین‌پور تحلیل‌هایی صورت گرفته؛ اما هیچ‌یک به بررسی پیام‌های شعری این شاعران در حدّ فرامرزی نپرداخته‌اند. هر چند که پیام‌های جهانی در شعر دیگر شاعران بررسی و تحلیل شده‌اند که در ذیل به برخی از آنان اشاره می‌گردد:

- قبادی، حسینعلی؛ گرجی، مصطفی (1387)، "پیام‌های جهانی مولوی برای انسان امروز".
- قبادی، حسینعلی؛ عاملی رضایی، مریم (1390)، "بحران‌های انسان امروز و پاسخ حکمت اشراق به آن".
- قبادی، حسینعلی؛ طاهری، قدرت‌الله؛ قاسم‌زاده، سید علی؛ فولادی، علیرضا (1390)، "پیام‌های جهانی عطار برای مشکلات فکری انسان".

گفتنی است در پژوهش‌های مذکور با دقت و ظرافت خاصی به بیان بحران‌ها و مشکلات درونی و فلسفی بشر امروز پرداخته شده است و از این حیث از اهمیت بسیاری برخوردارند. به طور مثال در مقاله‌ی «پیام‌های جهانی عطار برای مشکلات فکری انسان» دیدگاه‌ها و پیام‌های جهانی عطار (در مثنوی منطق‌الطیر) برای رفع بحران‌ها و مشکلات فکری و روحی انسان معاصر با رویکردی عرفانی مطرح می‌گردد. از نظر نویسندگان مقاله، این بحران‌ها ناشی از پوچ‌گرایی،

عصبیت نژادی مدرن و ... است. رویکرد عرفانی عطار در برخورد با چنین بحران‌هایی در مثنوی منطق‌الطیر در این مقاله بازنمایانده شده است.

اما در این پژوهش، تأکید بر مشکلات دنیای بیرون انسان‌ها در تعامل با یکدیگر است. بنابراین، با توجه به این که «قبادی و دیگران» (1390: 88) بر این باورند که «ادبیات می‌تواند انسان را از گیرودار روزمرگی رها سازد و روح او را در کیهان معنوی به پرواز در آورد... معماران سترگ جوامع انسانی، بنای هستی بشر را با ادبیات و هنر استوار کرده‌اند و با کمک هنر آن را پایدار ساخته‌اند و همواره آن را تکیه‌گاه آرمان‌ها و نظرگاه‌های انسان‌ساز قرار داده‌اند» و همچنین از آن جایی که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر دوره‌ی معاصر، مردم‌گرایی و محتوای اجتماعی آن است؛ در این پژوهش، ضمن معرفی این دو شاعر معاصر، به تحلیل و بررسی سنجشی پیام‌های جهانی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳. نیما یوشیج

1-3. زندگی نیما و شعر او

کمتر کسی است که با نام نیما یوشیج و تلاش جاودانه‌ی او در شعر معاصر آشنایی نداشته باشد. به همین خاطر، در اینجا به اختصار، زندگی‌نامه‌ی او در ارتباط با زمان سرایش اشعارش بیان می‌شود.

نیما با نام علی اسفندیاری در سال 1276 شمسی در یکی از روستاهای مازندران متولد شد. کودکی نیما مصادف با دوران حکومت مظفرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه قاجار بود. در واقع، وقتی او یازده ساله بود «قشون مشروطه وارد تهران شد و به یاری علما محمدعلی شاه خلع و احمد شاه به سلطنت برگزیده شد.» (پورنامداریان، 1377: 21) او دوازده ساله بود که همراه با خانواده‌اش به تهران آمد و پس از مدتی در مدرسه‌ی سن لویی به آموختن زبان فرانسه پرداخت و همین امر باعث شد تا با ادبیات فرانسه آشنا گردد.

دوران جوانی او با شغلی اداری شروع شد، در حالی که هم‌زمان با کار، سرودن شعر را نیز آغاز نموده بود. در سال 1300 مثنوی «قصه‌ی رنگ پریده» و در سال 1301 اوّلین قسمت منظومه‌ی «افسانه» را که اوّلین گام‌های تغییر در شعر سنتی بود، چاپ کرد.

در سال 1303 که رضاخان به دستور مجلس شورای ملی به جای احمدشاه به تخت سلطنت نشست، نیما در کار سرودن منظومه‌ی بلند «خانواده‌ی سرباز» بود. و همچنین سرودن دیگر اشعارش را از جمله «محبس»، «سرباز فولادین» و ... در این اوضاع و احوال ادامه می‌داد. در همین دوران پر از استبداد بود که نیما به آستارا برای تدریس می‌رود. دوران تدریس او در آستارا گویا بدترین تجربه‌ی معلّمی او بوده که سرانجام با عریضه و عریضه‌نویسی از آن جا رها می‌شود و کابوس آستارا و معلّمی‌اش به پایان می‌رسد؛ اما بیکاری از راه می‌رسد.¹

هم‌زمان که او در تهران در جستجوی کار است، کار سرودن شعر نو و رهایی از قید و بند شعر سنتی را نیز کنار نمی‌گذارد. در سال 1316 سرایش شعر «ققنوس» به اتمام می‌رسد. ققنوسی که گامی محکم و استوار در راهی تازه است. او همراه با سرودن اشعار نو، اشعاری همچون مثنوی «دانیال» و شعر «طوفان» با سبک و سیاق سنتی نیز در مجله‌ی موسیقی منتشر می‌نماید و همین امر شعر او را بیشتر از هر زمان دیگری به مردم معرفی می‌نماید.

در این سال‌هایی که در گیرودار شعر و تغییر و تحول در آن است، وارد بازی‌های سیاست شده و مدتی در زندان گرفتار می‌گردد. گرفتاری در زندان، او را از شعر دور نمی‌کند. شعر «دل فولادم» یادگاری است که از این دوران تلخ برای نیما مانده است. پس از آزادی از زندان، کم‌کم از همه فاصله می‌گیرد و مجموعه اشعاری را می‌سراید. در سال 1338 که

1. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. پورنامداریان، 1377: 24-28

تاب سرمای یوش را ندارد، بیمار می‌شود و در دی‌ماه همان سال سکوت ابدی، او را در بر می‌گیرد. و «این است یکی از آخرین نوشته‌های نیما، اندکی (پنج روز) پیش از خاموشیش:

من زندگیم را با شعرم بیان کرده‌ام. در حقیقت من این‌طور به سر برده‌ام. احتیاجی ندارم کسی بپسندد یا نپسندد، بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور می‌توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته‌ام برای این بوده است و حقی را پشتیبانی کرده‌ام؛ زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدار حق و حقانیت بودم...» (آرین‌پور، 1382: 601)

در واقع، نیما از شعر به عنوان وسیله‌ای برای ابلاغ پیام استفاده می‌کند. آن هم نه برای مخاطبانی خاص و محدود به یک مرز جغرافیایی؛ بلکه پیام‌های او فراتر از مرزها و در حدّ جهانی است. چنان که از زبان زن چینی و یا زنی قفقازی به سرودن اشعاری با مایه‌های غنی اجتماعی و مردمی می‌پردازد.

همان‌طور که مختاری (1378: 184) در توصیف اشعار نیما بر این باور است که «اساس محتوا و طرح و رفتارشان بر مسائل انسانی و اجتماعی عدالت‌خواهانه، و همراه با شور و شوق آگاهی‌گرایانه و قهرمان‌گرایانه‌ای علیه فقر و ستم و استبداد و جنگ و تحریض به مبارزه و درک توان و کارکرد انسانی در زندگی است.» به همین دلیل است که «من نیما، من فردی نیست... من نیما، من رهایی فردی و اجتماعی است. دعوتی است نه برای دست روی دست گذاشتن، بلکه دست در کنار دست دیگر قرار دادن» (براهنی، 1380: 322).

به طور کلی می‌توان گفت «در واقع، نیما با اشعار خود، نوعی روح تعهد و التزام نسبت به مسایل اجتماعی و سیاسی را در کالبد شعر فارسی می‌دمد. در سایه‌ی همین الهامات و تعلیمات نیماست که شاعری چون شاملو در سال 1330 از روحیه و شخصیت غنایی و رمانتیک خود دست می‌شویید و از انتشار مجموعه‌ی رمانتیک «آهنگ‌های فراموش‌شده» اظهار پشیمانی می‌کند و اشعار متعهدانه و جامعه‌گرایانه‌ی مجموعه‌ی «قطعه‌نامه» را می‌سراید و پس از آن در نیمه‌ی نخست دهه‌ی سی، شعر معروف «شعری که زندگی است» را می‌سراید و رسماً اعلام می‌کند که:

... امروز/ شعر/ حربیه‌ی خلق است؛ زیرا که شاعران/ خود شاخه‌ای ز جنگل خلقتند؛ نه یاسمین و سنبل گلخانه‌ی فلان./ بیگانه نیست/ شاعر امروز/ با دردهای مشترک خلق؛/ او با لبان مردم/ لبخند می‌زند/ درد و امید مردم را / با استخوان خویش پیوند می‌زند.» (شمیسا و حسین‌پور، 1380: 34 و 35).

2-3. پیام‌های جهانی در شعر نیما یوشیج

اشعاری از نیما یوشیج با مضامین و پیام‌های جهانی عبارتند از:

- چشمه‌ی کوچک (1384: 88)
- خانواده‌ی سرباز (1384: 119 الی 146)
- بشارت (1384: 153 و 154)
- وقت است... (1384: 435)
- آی آدم (1384: 445 و 446)
- مرغ آمین (1384: 741 تا 749)
- در نخستین ساعت شب (1384: 756 و 757)

شایان یادآوری است نیما در اشعار خود پیام‌های زیادی دارد که خطاب به خواننده‌ی خود بیان می‌دارد. در این میان، به آن دسته از اشعار او که حاوی پیام‌های اخلاقی و قابل تعمیم به کل جهانیان - به طور ضمنی و یا صریح - است؛ اشاره می‌گردد:

1-2-3. ارزشمندی بشر

نیما در شعر «چشمه‌ی کوچک» (1384: 88) ضمن توصیف خلق - و به عبارتی مردم به طور کلی - به صورت غیرمستقیم به آنان گوشزد می‌نماید که اگر واقع‌بینانه‌تر و عاقلانه‌تر بنگرند، خواهند دید که این همه قیل و قال بیهوده و گذرا است و سرانجام آنچه ماندنی و پایدار خواهد بود، ارزش و بهای دل انسان است:

«.../ خلق همان چشمه‌ی جوشنده‌اند/ بیهده در خویش خروشنده‌اند/ یک دو سه حرفی به لب آموخته/ خاطر بس بی‌گنجان سوخته./ لیک اگر پرده ز خود بردرند/ یک قدم از مقدم خود بگذرند/ در خم هر پرده‌ی اسرار خویش/ نکته بسنجند فزون‌تر ز پیش/ چون که از این نیز فراتر شوند/ بی‌دل و بی‌قالب و بی‌سر شوند/ درنگند این همه بیهوده بود/ معنی چندین دم فرسوده بود/ آنچه شنیدند ز خود یا ز غیر/ و آنچه بکردند ز شر و ز خیر/ بود کم از مدت آن یا مدید/ عارضه‌ای بود که شد ناپدید/ و آنچه به جا مانده بهای دل است.

2-2-3. همدردی با فقرا در سطح جهانی و بیزاری از جنگ

نیما کل شعر «خانواده‌ی سرباز» (1384: 119 تا 146) را چنین تقدیم نموده است: «به خواهر کوچکم ناکتا. در زمان امپراطوری نیکلاس روس و سربازهای گرسنه‌ی قفقاز.» وی منظومه‌ی «خانواده‌ی سرباز» را در سال‌های سلطنت رضاخان سرود. در آن سال‌ها، خفقانی شدید در اجتماع حاکم بود. مردم نه آزادی سیاسی داشتند و نه آسایش زندگی. این مسئله نه تنها در ایران، در کشورهای همسایه نیز وجود داشت. فقر و تهیدستی همه جا را فراگرفته بود. نیما شاعری نبود که غم مردم نداشته باشد و آنان را فراموش کند. (ایشانی، 1389: 124) چنان که در این شعر می‌خوانیم:

«طفل همسایه خوب می‌پوشد،/ خوب می‌گردد، خوب می‌نوشد./ فرق در بین این دو بچه چیست؟/ هرچه آن را هست این یکی را نیست./ بچه‌ی سرباز، کاین چنین ژنده‌ست،/ پس چرا زنده‌ست؟»

من اجتماعی نیما، مرز نمی‌شناسد و چه بسا خانواده‌ی این سرباز قفقازی، نمودی از چنین خانواده‌هایی در ایران و دیگر کشورها باشد. او در شعر «خانواده‌ی سرباز» در لحظه لحظه‌ی شعر و ثانیه ثانیه‌های فقر که برای این زن تنها، سالی است و شاید قرنی؛ همراه می‌شود، از جان با او همدردی می‌کند و در ادامه خطاب به دیگر افراد چنین می‌گوید:

«شیخ، دولتمند، حکمران، عالم،/ ای کسانی که درین جهان دائم،/ سود می‌یابید زین مصیبت‌ها/ باز هم راضی، نیستید آیا؟/ داشت فرزندی، مادری بی‌چیز. / داد آن را نیز./ ...»

همچنین، از آن جایی که نیما شاعری مردمی است و جنبه‌ی اجتماعی شعر او بسیار بالاست، شعرش را به صورت سؤال بی‌جواب - که پاسخش را خواننده باید بیابد - به پایان می‌رساند. در واقع، او تمام مردم را برای پاسخ دادن به این سوال دعوت می‌نماید:

«هه! ماما! این دم، شیر از او می‌خواست./ لیک ماما جان همچنان بد راست./ نقش مادر بود یا خیالش بود؟/ بچه بیهوده ز او ملالش بود/ او نخواهد داد، تا ابد شیرش/ چیست تدبیرش؟»

3-2-3. تشویق ستمدیدگان به بیداری و آگاهی برای رسیدن به آزادی

نیما در شعر «بشارت» (1384: 153-154) - سروده شده در سال 1305 - خطاب به «ستم‌دیده مرد» چنین می‌سراید:

«ای ستم‌دیده مرد! شو بیدار/ رفت نحسی قرن‌ها بر باد/ نحسی بخت این زمان بشکست/ به گدایان همه بشارت باد/...»
در این شعر، شاعر مردم را تشویق می‌نماید که زود برخیزند و چاره‌ای بیندیشند و به فکر جنگ با ستمگران باشند:

«جنگ امروز حامی ضعف‌است/ هرکجا می‌رود زند فریاد:/ «کای اسیران فقر و بدبختی/ به شما رفت ای بسا بیداد/ جانتان زین فسانه‌ها فرسود/ داد از این شهر و این صناعت داد/.../ در زمین رنگ خون بیاید زد/ مرگ یا فتح، هرچه بادا باد/ یا بمیریم جمله یا گردیم/ صاحب زندگانی آزاد/.../ فکر آسایش و رفاه کنیم/ وقت جنگ است رو به راه کنیم.»

3-2-4. پایان دادن به ظلم و ستم

شاعر در شعری با نام «وقت است...» (1384: 435) - سروده شده در سال 1320 - آرزوی به پایان رسیدن ظلم و ستم را این‌گونه مطرح می‌کند:

«وقت است نعره‌ای به لب، آخر زمان کِشد/ نیلی در این صحیفه، بر این دودمان کِشد/ سیلی که ریخت خانه‌ی مردم ز هم، چنین/ اکنون سوی فراز گهی، سر چنان کشد/ بر کنده دارد این بنیان سست را/ بردارد از زمین هر نادرست را/ وقت است ز آب دیده که دریا کند جهان/ هولی در این میانه، مهیا کند جهان/ بس دست‌های خسته درآغوش هم شوند/ شور نشاط دیگر بر پا کند جهان...»

3-2-5. آگاهانیدن خلق مرقه از درد و سختی‌های دیگران

شعر «آی آدم‌ها» (1384: 445 و 446) خطاب به کل مردم جهان به صورتی نمادین سروده شده است. پیام نیما به این صورت است که ای مردمی که آسوده و با آرامش خیال هستید و «نان به سفره، جامه‌تان بر تن؛ / یک نفر در آب می‌خواند شما را/.../ آی آدم‌ها! او ز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید / می‌زند فریاد و امید کمک دارد/ ...»
بنابراین، این شعر نیما در واقع حکم هشدار را دارد برای کسانی که تمارض کرده، خود را به بی‌خبری زده‌اند. به آنان گوشزد می‌کند که کسانی هستند که باید به کمک او بشتابید و او را تنها رها نسازید.

3-2-6. آگاهانیدن مردم از ظلم ظالمان

یکی از اشعار نیما یوشیج که با محتوای برون مرزی است شعر «در نخستین ساعت شب» (1384: 756 و 757) نام دارد. وی با زنی چینی که همسرش در زیر دیوار بزرگ شهر دفن شده، این چنین همدردی می‌نماید:
«در نخستین ساعت شب، دور از دیدار بسیار آشنا من نیز/ در غم ناراحتی‌های کسانی/ همچنانی کان زن چینی/ بر زبان اندیشه‌های دلگزایی حرف می‌راند،/ من سرودی آشنا را می‌کنم در گوش/ من دمی از فکر بهبودی تنها ماندگان در خانه‌هاشان نیستم خاموش.»

شاعر در این شعر به صورت مستقیم و شفاف پیامی نمی‌دهد؛ اما در لابلای اشعارش اشاره می‌نماید که درد مردم را - هر چند هم‌وطنش نباشند - می‌داند و می‌شناسد و همچنین از ظلم ظالمان آگاه است:

«من به سوی رخنه‌های شهرهای روشنایی/ راهبردم را به خوبی می‌شناسم، خوب می‌دانم/.../ من خطوطی را که با ظلمت نوشته‌اند/ وندر آن اندیشه‌ی دیوارسازان می‌دهد تصویر/ دیرگاهی هست می‌خوانم»
پیام او در این شعر، آگاهانیدن مردم از ظلم ظالمانی است که انسان‌ها را به دست خودشان در حصار از مردگان محصور می‌نمایند. وی بدین گونه به طور ضمنی، جهانیان را از ستم ستمگران آگاه می‌سازد:
در بطون عالم اعداد بیمر/ در دل تاریکی بیمار/ چند رفته سال‌های دور و از هم فاصله جسته/ که به زور دست‌های ما به گرد ما/ می‌روند این بی‌زبان دیوارها بالا»

7-2-3. بیان دردهای مردم جهان و آرزوی رفع آن‌ها

در شعر «مرغ آمین» (1384: 741 تا 749) نیما به توصیف مرغی افسانه‌ای با نام «مرغ آمین» می‌پردازد که در باور عامیانه‌ی مردم دارای جایگاه بسیار والا و ارزشمندی است. این مرغ، از هر جا که بگذرد و آرزویی را بشنود، آمین می‌گوید و آرزوی آن شخص برآورده خواهد شد. این شعر که به صورت روایی و با عنصر گفتگو است، دردهای مردم را بیان می‌نماید و آرزوی رفع آن مشکلات را از زبان مرغ آمین دارد که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:
«.../ وز پی آن که بگیرد ناله‌های ناله‌پردازان ره در گوش/ از کسان احوال می‌جوید/ چه گذشته‌ست و چه نگذشته‌ست/ سرگذشته‌های خود را هر که با آن محرم هوشیار می‌گوید/ داستان از درد می‌رانند مردم/.../ زیر باران نواهایی که می‌گویند:/ - «باد رنج ناروای خلق را پایان.»/.../ خلق می‌گویند:/ - «اما آن جهان‌خواره/ (آدمی را دشمن دیرین/ جهان را خورد یکسر.»/ مرغ می‌گوید:/ - «در دل او آرزوی او محالش باد.»/ خلق می‌گویند:/ - «اما کینه‌های جنگ ایشان در پی مقصود/ همچنان هر لحظه می‌کوبد به طبلش.»/ مرغ می‌گوید:/ - زوالش باد!

و در پایان نیز شاعر با نمادها و نشانه‌هایی همچون «گریز شب» و «آمدن صبح» امید به پیروزی را در اذهان تداعی می‌نماید:

«و به واریز طنین هر دم آمین گفتن مردم/ (چون صدای رودی از جا کنده، اندر صفحه‌ی مرداب آنگه گم)/ مرغ آمین گوی/ دور می‌گردد/ از فراز بام/ در بسیط خطه‌ی آرام، می‌خواند خروس از دور/ می‌شکافد جرم دیوار سحرگهان/ وز بر آن سرد دوداندود خاموش/ هر چه با رنگ تجلی، رنگ در پیکر می‌افزاید، / می‌گریزد شب/ صبح می‌آید.»

۴. قیصر آمین‌پور

1-4. زندگی او و معرفی شعرش

قیصر آمین‌پور در دوم اردیبهشت 1338 در گتوند در روستایی از توابع دزفول به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در گتوند و متوسطه را در دزفول سپری کرد و در سال 57 در رشته‌ی دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد ولی پس از مدتی از این رشته انصراف داد. او همچنین از جمله شاعرانی بود که در شکل‌گیری و استمرار فعالیت‌های واحد شعر حوزه هنری تا سال 66 تأثیرگذار بود. وی طی این دوران مسئولیت صفحه‌ی شعر هفته‌نامه سروش را بر عهده داشت و اولین مجموعه شعر خود را در سال 63 منتشر کرد. اولین مجموعه‌ی او «در کوچه آفتاب» دفتری از رباعی و دوبیتی بود و به دنبال آن «تنفس صبح» تعدادی از غزل‌ها و شعرهای سپید او را در بر می‌گرفت.

امین‌پور در سال 1363 در رشته‌ی تاریخ در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد؛ اما این رشته نیز نتوانست او را اقتناع سازد و آن را رها کرد. او در سال 1363 بار دیگر اما در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت و این رشته را تا مقطع دکترا گذراند و در سال 76 از پایان‌نامه دکترای خود با راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان

«سنت و نوآوری در شعر معاصر» دفاع نمود. قیصر امین‌پور، تدریس در دانشگاه را در سال 1367 و از دانشگاه الزهرا آغاز کرد و سپس در سال 69 در دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد. وی همچنین در سال 68 موفق به کسب جایزه نیما یوشیج، موسوم به مرغ آمین بلورین شد و در سال 82 به‌عنوان عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی برگزیده شد.

قیصر شاعری بود که جنگ را از نزدیک حس کرده بود و بارها شاهد بمباران شهرش دزفول در طول جنگ از سوی بعثیان عراقی بود. «او همراه شاعران در جبهه حضور یافت و با ادراک جبهه از جبهه گفت. «شعری برای جنگ» از مشهورترین سروده‌های او و سروده‌های دفاع مقدّس است. «(سنگری، 1389: 114)

«در کوچی آفتاب، تنفس صبح، توفان در پرائتز، ظهر روز دهم، مثل چشمه مثل رود، بی‌بال پریدن، آینه‌های ناگهان، به قول پرستو، گزینه اشعار، گل‌ها همه آفتاب‌گردانند، سنت و نوآوری در شعر معاصر، و شعر کودکی» از عناوین دیگر اشعار و کتاب‌های این شاعر و استاد دانشگاه است. امین‌پور در حوزه‌ی تصنیف سرایی، محبوب‌ترین ترانه‌ها و تصنیف‌ها را سروده است. مجموعه‌ی «نیلوفرانه» با صدای علی‌رضا افتخاری از ماندگارترین سروده‌های اوست. همچنین، «دستور زبان عشق» آخرین دفتر شعر قیصر امین‌پور بود که در تابستان 1386 در تهران منتشر شد.

او پس از تصادفی که در سال 78 داشت، از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد و دو عمل جراحی قلب و پیوند کلیه را پشت سر گذاشته بود. و سرانجام در روز هشتم آبان سال 1386 بر اثر بیماری درگذشت.

شایان یادآوری است امین‌پور از جمله طرفداران و به نوعی بنیان‌گذاران شعر متعهد در انقلاب اسلامی است. (بیگی حبیب‌آبادی، 1382: 123)

4-2. پیام‌های جهانی قیصر امین‌پور

اشعاری از قیصر امین‌پور که دربردارنده‌ی پیام‌ها و مضامین جهانی هستند؛ به شرح زیر می‌باشند:

- طرحی برای صلح (1) (1387: 15)
- طرحی برای صلح (2) (1387: 16)
- طرحی برای صلح (3) (1387: 17)
- آرمانی (2) (1387: 32)
- آرمانی (3) (1387: 33)
- پنجره (1387: 348-349)
- لبان مرگ (1387: 447)
- منظومه فلسطین (1387: 497 الی 499)
- به قول پرستو (1387: 529-530)

در این اشعار پیام‌هایی - به طور ضمنی و یا صریح - وجود دارد که به مهم‌ترین آن‌ها در ذیل اشاره می‌گردد:
4-2-1. صلح و دوستی

در میان اشعاری که ذکر شد، چنان که مشاهده می‌شود قیصر امین‌پور بر سه شعر خود عنوان «طرحی برای صلح» نهاده و این می‌تواند مبین این مسئله باشد که نه تنها برای مردم کشور خود که برای جهانیان نیز پیام صلح و آشتی را مخابره می‌نماید. بویژه در «طرحی برای صلح (3)» چنین می‌سراید:

«شهیدی که بر خاک می‌خفت/ سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت/ دو سه حرف بر سنگ:/ «به امید پیروزی واقعی/ نه در جنگ،/ که بر جنگ!» (امین‌پور، 1387: 17)

امین‌پور همچنین در مجموعه شعر «به قول پرستو» که مخصوص نوجوانان است؛ در شعری با نام «ترانه‌ای برای آشتی» (همان: 529 و 530) پیام صلح و نجات‌بخیدن را خطاب به جهانیان این گونه بیان می‌نماید:

«خبرهای آن سو همه سبز سبز/ خبرهای این سو همه سرخ و زرد/ در آن سو همه رنگ آرامش است/ در این سو رنگ نیرنگ و درد/ در این آسمان و زمین بزرگ/ مگر یک وجب جا برای تو نیست؟!.../ تمام زمین جای جولان توست/ بگو جا برای تو تنگ است باز؟!/ نه تنها، زمین، آسمان مال توست/ نیاز به شمشیر و جنگ است باز؟»

2-2-4. آزادی

امین‌پور در شعری با عنوان «آرمانی (2)» و همچنین در شعر «آرمانی (3)» به ترتیب چنین می‌سراید:

«پرنده/ نشسته روی دیوار/ گرفته یک قفس به منقار» (همان: 32)

«پشت میله/ بر کف زندان/ کپه‌ای زنجیر» (همان: 33)

و در جایی دیگر (همان: 348 و 349) در آرزوی آزادی فلسطین و تغییر شرایط آن می‌گوید:

«در انتهای کوچه‌ی شب، زیر پنجره/ قوی نشسته خیره به تصویر پنجره/ این روی شیشه، شیون باران و خشم باد/ در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره/ اصرار پشت پنجره‌ی گفتگو بس است/ دستی برآوریم به تغییر پنجره/ تا آن که طرح پنجره‌ای نو درافکنیم/ دیوار ماند و حسرت تصویر پنجره/...»
در این گونه اشعار، آرزوی شاعر یعنی «آزادی» به شکلی نمادین مطرح شده است.

3-2-4. دعوت به یاری مردم فلسطین و رهایی آن

امین‌پور در شعر «منظومه‌ی فلسطین» (همان: 497 الی 499) به شکلی نمادین فلسطین را به کبوتر و اسرائیل را به کرکس تشبیه می‌نماید. وی در ادامه‌ی این شعر خطاب به همگان می‌سراید که:

«آن کبوتر ز یاران ما بود/ رنگ بال و پرش آشنا بود/ اینک آن مرغ، غمگین و تنهاست/ باز آواره در دشت و صحراست/ آن کبوتر که یار من و توست/ خسته در انتظار من و توست/ ما که مرغان دشت بلائیم/ با غم یکدیگر آشناییم/ ما ز چنگال خونین نترسیم/ از پر و بال خونین نترسیم/ بال در بال هم فوج در فوج/ پر بگیریم مستانه در اوج/ تا نشانی ز توفان پیرسیم/ راه را از شهیدان پیرسیم/ بال در بال هم پر بگیریم/ آسمان را سراسر بگیریم/ تاجی از نور روی سر ما/ قرص خورشید زیر پر ما/ تا که آن خانه را پس بگیریم/ آشیان را ز کرکس بگیریم/ مثل رگبار باران بباریم/ خانه را سر به سر گل بکاریم.»

پس از بررسی و تحلیل اشعار این دو شاعر، در میان اشعار نیما یوشیج با این دیدگاه، در مجموع، سه شعر با هدف «آگاه نمودن ستمدیدگان، آگاهانیدن مردم عادی از ظلم ظالمان و آگاه کردن افراد مرفّه»؛ سه شعر با مضمون «بیان دردهای مردم، همدردی با فقرا و آرزوی به پایان رسیدن ظلم و ستم»، و یک شعر هم با موضوع «بیان ارزشمندی انسان» دیده می‌شود.

چنان که مشاهده می‌شود نیما در اشعارش به همان اندازه که به آگاه کردن افراد مختلف جامعه - چه ستمدیدگان، چه مردم عادی و چه افراد مرفّه و خوشگذران - اهمیت می‌دهد، بیان دردها و مشکلات مردم و همدردی با فقرا و آرزوی به اتمام رسیدن سختی‌ها و ظلم ستمگران نیز برای او مهم است. ضمن این که به صورت کلی نیز خطاب به جهانیان، بهای انسانیت و دل انسان و همچنین پوچی و گذرا بودن این جهان با دیدی فلسفی را نیز گوشزد می‌نماید. از سوی دیگر، در میان اشعار قیصر امین‌پور، چهار مورد پیام «صلح و دوستی»، سه مورد مضمون «آزادی» و یک مورد «دعوت به یاری مردم فلسطین و رهایی آن» مشاهده می‌شود.

بنابراین، با توجه به این که امین‌پور، شاعر دوره‌ی جنگ و دفاع مقدّس است، پیام «صلح و دوستی» در شعر او بیش از سایر پیام‌ها نمود یافته است و پس از آن «آزادی» که حقّ هر انسان است، به عنوان پیامی خطاب به جهانیان در شعر او با بسامد بیشتر دیده می‌شود و از سوی دیگر، او نیز نسبت به مردم سایر کشورها و بویژه فلسطینیان بی‌توجه نبوده و از همه برای یاری آنان کمک می‌خواهد.

به طور کلی، می‌توان گفت هر دو شاعر توجه به مسایل انسانی و اجتماعی را در شعر خود گنجانده‌اند. ضمن این که شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر در نوع این پیام‌ها و ابلاغ آن تأثیر بسزایی داشته است. لذا هر دو شاعر، شاعرانی اجتماعی هستند که از من فردی خود گذشته و به من اجتماعی رسیده‌اند و نه تنها درد مردم کشورشان که سایر جهانیان نیز برای آنان اهمیت داشته است.

علاوه بر این، می‌توان شعر نیما را جهانی‌تر از شعر قیصر امین‌پور دانست؛ چرا که نیما به طور خاص درباره‌ی درد و مشکلات زن چینی و همچنین خانواده‌ی سربازی قفقازی شعر سروده است؛ در حالی که در شعر قیصر امین‌پور یک مورد درباره‌ی مشکلات فلسطینیان مشاهده می‌گردد.

نیما یوشیج (1385: 102) در مقدمه‌ای که بر شعر «خانواده‌ی سرباز» نوشته، خود بر این باور است که «اسم این، کتاب «فریادها» است؛ یعنی یک هم‌آهنگی که از فریادهای مظلوم و حامی‌اش در میدان مبارزه به وجود بیاید. فریادهایی که شبیه به موج‌های دریا سرد، یا مثل شعله‌های حریق، گرم، تیره و عبوس و در هر دو حال، منقلب باشد. آن فریادها این صفحات را مرتّب کرده است. کتاب من آن میدان است. محل هیاهوی بدبخت‌هایی است که خوشبخت‌ها از فرط خوشحالی و غرور آن‌ها را فراموش کرده‌اند.»

بنابراین، چنان که دیده می‌شود نیما را به راستی می‌توان شاعر مردم دانست. پورنامداریان (1381: 97) نیز بر همین عقیده است و می‌نویسد: «شعر محبس در سال 1303، خارکن در سال 1303، منظومه‌ی نسبتاً بلند خانواده‌ی سرباز در سال 1304، شمع کرجی در سال 1305، جامعه‌ی مقتول در سال 1305، مادری و پسری در سال 1323، ناروایی به راه، مانلی در سال 1324، کار شب‌پا در سال 1325، او به رؤیایش در سال 1327 و در نخستین ساعت شب در سال 1331، از جمله شعرهایی هستند که مستقیم یا غیر مستقیم، مضمونشان حکایت از رنج‌ها و زحمت طاقت‌فرسای مردمی دارد که در دست هیچ ندارند. تأثر نیما از بیچارگی و دردهای مردم گاهی به تصویر و تعبیر این دردها می‌انجامد

و زمانی نیز خشم او را بر می‌انگیزد و در نتیجه مردم را تشویق به عمل و مبارزه برای تغییر و تحوّل این شرایط ظالمانه می‌کند.»

منابع

- آرین‌پور، یحیی (1382)، "از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)"، چاپ چهارم، تهران، زوآر.
- ایشانی، طاهره (1389)، "مقایسه‌ی تطبیقی نمود فقر و تهیدستی در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه"، مجله‌ی علمی پژوهشی دهخدا، ش 4، تابستان، صص 119 - 136.
- امین‌پور، قیصر (1387)، "مجموعه‌ی کامل اشعار: از شعرهای 1359-1385"، تهران، مروارید.
- براهنی، رضا (1380)، "طلا در مس (در شعر و شاعری)"، تهران، زریاب.
- بیگی حبیب‌آبادی، پرویز (1382)، "حماسه‌های همیشه (دفاع مقدس در شعر شاعران، زندگی‌نامه، شعر، نگاه، نقد و نظر)"، تهران، فرهنگ‌گستر و صریر.
- پورنامداریان، تقی (1377)، "خانه‌ام ابری است" تهران، سروش.
- پورنامداریان، تقی (1381)، "خانه‌ام ابری است: شعر نیما از سنت تا تجدد"، چاپ دوم، تهران، سروش.
- سنگری، محمد رضا (1389)، "ادبیات دفاع مقدّس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)"، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.
- شمیسا، سیروس و حسین‌پور، علی (1380)، "جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران"، مجله‌ی مدرّس، دوره 5، شماره 3، پاییز، صص 27-42.
- قبادی، حسینعلی؛ قدرت‌الله طاهری؛ سید علی قاسم‌زاده و علیرضا فولادی (1390)، "پیام‌های جهانی عطّار برای مشکلات فکری انسان"، پژوهش‌نامه‌ی علمی پژوهشی ادبیات تعلیمی، س 3، ش 11، پاییز، صص 87-110.
- مختاری، محمد (1378)، "انسان در شعر معاصر"، چاپ دوم، تهران: توس.
- یوشیج، نیما (1371)، "مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج فارسی و طبری"، تدوین سیروس طاهباز با نظارت شراکیم یوشیج، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.
- یوشیج، نیما (1384)، "مجموعه‌ی کامل اشعار نیما یوشیج"، گردآوری، نسخه‌پردازی و تدوین: سیروس طاهباز، چاپ هفتم، تهران، نگاه.
- یوشیج، نیما (1385)، "درباره‌ی هنر و شعر و شاعری"، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، نگاه.